



تفکر شیعی و مشارکت سیاسی زنان در بستر توسعه و برنامه ریزی جنسیتی

پدیدآورده (ها) : نیکوبرش راد، فرزانه

تاریخ :: بانوان شیعه :: زمستان 1384 و بهار 1385 - شماره 6 و 7 (ISC)

از 181 تا 210

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/172150>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 28/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

تفکر شیعی و مشارکت سیاسی زنان

در بستر توسعه و برنامه‌ریزی جنسیتی

فرزانه نیکوبرش راد*

چکیده

در فرهنگ جوامع بشری، به زن و جایگاه او همواره با افراط و تفریط نگریسته شده و ماحصل آن موجب گردیده است تا جامعه‌ای نامتعادل به وجود آید. در این میان، هر از گاهی با طرح‌های توسعه‌محور بر مبنای تحلیل و برنامه‌ریزی جنسیتی، سعی کرده‌اند وضعیت زنان را بدون توجه به طبیعت و فرهنگ جوامع تغییر دهند که در مرحله عمل، نه تنها موفق نشده‌اند، بلکه با چالش‌های زیادی در زمینه زنان، بخصوص در جوامع غربی، مواجه گردیده‌اند.

اما تفکر شیعی به زن مطابق فطرت، خلقت، طبیعت و توانایی‌های واقعی او می‌نگرد و بستر خانواده را با محوریت زن، مهم‌ترین جایگاه می‌داند. او می‌تواند بهترین الگو در جامعه امروز جهانی باشد. در این زمینه، توجه به فرهنگ جوامع و ارائه الگوی حقیقی اسلامی و طرح حقوق زنان از دیدگاه شرع، می‌تواند زمینه و بستر لازم را برای رسیدن به کمال و نقطه مطلوب در جامعه فراهم آورد؛ زیرا جامعه‌ای سعادتمند است که «زن» و «مرد» با قرارگرفتن در جایگاه حقیقی خود و توجه به وظایف و مسئولیت‌های خویش، جامعه را به سوی کمال «خليفة اللهی» شدن رهنمون شوند.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، فمینیسم، توسعه، تفکر شیعی، فطرت، کمال.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و مسئول آموزش و پژوهش سازمان تبلیغات استان تهران.

توسعه

یکی از مباحث مهم و ضروری در جوامع امروز در خصوص «توسعه» است که هر کشوری با توجه به شرایط خاص خویش، به سوی آن گام برداشته و سعی کرده است با به کار بردن توانایی‌های خویش و ارائه راه کارها و برنامه‌های خاصی به این مهم دست یابد. تاریخ شصت ساله اندیشه توسعه، تلقی‌های متفاوتی نسبت به توسعه دربرداشته است. گاه در برهه‌ای از زمان، با نگرش اقتصادی صرف و گاه با دید جامعه‌شناختی و گاه با فراهم آوردن بستر مناسب و شرایط خاص و گاه یا دیده شک و تردید به آن نگاه شده است.

از «توسعه» تاکنون تعاریف متعددی ارائه شده که بنا به سلیقه و شرایط و مناسبت‌های تاریخی، متفاوت بوده است. شاید یکی از جامع‌ترین تعاریف این باشد: «توسعه فرایندی است که طی آن، باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، نهادهای اقتصادی و نهادهای سیاسی به صورت بنیادی متحول می‌شوند تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته شده، جدید شوند و طی فرایندی سطح رفاه جامعه ارتقا می‌یابد.» (عظیمی، ۱۳۷۷، ص ۳۹)

زنان و توسعه

در حرکت به سوی توسعه، اساس همان نیروی انسانی است. کشورهایی که خواهان توسعه واقعی هستند باید مشکل را در این حوزه جست و جو کنند. اگر کشوری می‌خواهد به توسعه دست یابد، باید بیشترین و اصولی‌ترین تکیه گاهش به انسان و نیروی انسانی باشد که با برنامه‌ریزی‌های صحیح آموزشی، فرهنگی، علمی و تخصصی از این سرمایه عظیم بهره گیرد. هنگامی که از نیروی انسانی صحبت می‌شود، باید توجه داشت که نیمی از نیروی انسانی «زنان» هستند و در جهت توسعه و تحقق آن، باید به طور صحیح و اصولی و با نگرش درست به

جایگاه زنان، به این نیروی آماده و عظیم نگاه کرد و با ایجاد بسترهای مناسب و شرایط حقیقی مطابق با فرهنگ و اصول، زمینه حضور و فعالیت زنان فراهم گردد تا توسعه حقیقی و متوازن با جای‌گیری هر یک از نیروهای انسانی (زن و مرد) در جایگاه واقعی خود تحقق یابد.

زنان در سیر توسعه جهانی

در طول تاریخ، مسئله زنان و مشکلات و عقب‌ماندگی‌های تاریخی و اعاده حقوق آنان در تمامی جوامع، به اشکال و صورت‌های گوناگون وجود داشته و جنبش‌ها و نهضت‌های زنانه سعی در زودن این‌گونه تفکرات غلط داشته‌اند. اما به دلیل وجود قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در دست مردان، جایگاه انسانی زنان در سیر تکاملی تاریخ بشریت نهادینه نشده است و از این‌رو، نیاز به توجهی ویژه دارد. در مجامع بین‌المللی قرن حاضر و با فروپاشی نظام دوقطبی و شکل‌گیری تقسیم‌بندی‌های جدید «شمال - جنوب» و «اروپای واحد» در عرصه اقتصاد بین‌الملل، مفهوم «توسعه» و نیل به توسعه‌یافتگی در کشورهای جهان سوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردیده (نقش و مشارکت زنان در توسعه اداری، ۱۳۷۲، ص ۱۲) و این توجه به نقش زنان را در این میان بیشتر حساس ساخته است.

واقعیت جوامع امروزی از نابرابری، ستم و بی‌عدالتی نسبت به زن خبر می‌دهد، اگرچه با برنامه‌های توسعه سعی کرده‌اند تا حدی جلوی این ستم و اجحاف مضاعف را بگیرند، ولی امروز دنیا با این واقعیت مواجه شده است که زنان دیگر نمی‌توانند به عنوان عوامل نامرئی در فرایند توسعه به حساب آیند. (صدیقی، ۱۳۷۶، ص ۲۸) مسائلی همچون پایین بودن مراقبت‌های بهداشتی، مرگ و میر مادران در دوران بارداری، پایین بودن میزان سواد زنان، محدود بودن میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سطح بالا، کنترل نرخ رشد جمعیت و بیکاری

زنان برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کلان دولتی را وادار می‌سازد تا زنان جهان و بخصوص زنان فقیر و سطح پایین جامعه را رسماً از نامرئی بودن به درآورند، و نقش مؤثر آنان را در فرایند توسعه همواره مدنظر قرار دهند. توسعه زنان از دهه ۷۰ به بعد در دستور کار سازمان ملل قرار گرفت (معروفی، ۱۳۷۶، ص ۴۱)؛ دستوری که هدف آن ایجاد تغییر در وضعیت زنان بود.

این دستور کار نه تنها برای زنان است، بلکه یک نگرش زنانه برای جهان تغییر شکل یافته بود که می‌خواست برای همگان برابری، صلح و رفاه را ایجاد کند. این بخش از تفکر نو درباره توسعه و تعیین اولویت‌هایی است که در طول پنج سال اخیر در گردهمایی‌های سازمان ملل از نقطه نظر تواناسازی اقتصادی و سیاسی پدیدار شده است. (لانگه و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۷) این دستور کار بر پایه واقعیت‌های جنسیت استوار شده است و حقوق زنان را به عنوان حقوق انسانی غیر قابل تقسیم و غیر قابل تعویض، دوباره تثبیت می‌کند. این حقوق شامل حقوق شخصی، اقتصادی و سیاسی انسان‌های کامل در چرخه زندگی است. علی‌رغم تمام فعالیت‌های پنجاه ساله سازمان ملل متحد و کشورهای عضو برای ارتقای وضعیت زنان دنیا، هنوز دو سوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و با وجود انجام بیش از ۶۷ درصد ساعات کار جهان توسط زنان، آنان فقط ۱۰ درصد درآمد جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

علی‌رغم پی‌ریزی برنامه‌های جنسیتی از اولین کنفرانس جهانی زن در مکزیک، که قریب بیست سال پیش آغاز شده بود، هنوز زنان در زمینه بهداشت، تحصیلات، امید به زندگی و بالا رفتن آموزش، وضعیت مطلوب و مساعدی نیافته‌اند. طبق آمار سازمان ملل متحد، هنوز:

- زنان ۱/۱ درصد درآمد جهانی را به دست می‌آورند و کمتر از ۱/۱ درصد ثروت جهانی را صاحب می‌شوند و تنها یک درصد از موقعیت‌های ارشد را در

جهان به عهده دارند.

- در حالی که دسترسی زنان به تحصیلات بیشتر شده، اما هنوز هم ۲/۳ درصد افراد بی‌سواد جهان زنان هستند. از میان یک میلیون فرد بزرگسال، که دسترسی به آموزش ندارند، ۶۰ درصد آنان از زنان هستند.

- اگرچه پیشرفت اقتصادی به نفع بسیاری بوده است، اما امروزه ۱/۵ درصد از مردم جهان در فقر مطلق به سر می‌برند. فقر صورت مؤنث‌گونه دارد. زنان ۷۰ درصد از جمعیت ۱/۳ میلیارد فقیر مطلق جهان را تشکیل می‌دهند. زنان در کشورهای فقیر و اجتماعات، بیش از مردان فقیر بوده‌اند. در جوامع آفریقایی - برای مثال - زنان عهده‌دار بیش از ۶۰ درصد نیروی کار کشاورزی هستند، در بیش از ۸۰ درصد از تولیدات غذایی نقش دارند، کمتر از یک درصد اعتبارات کشاورزان جزء را دریافت می‌کنند و یک درصد از کل اعتبار کشاورزی به آنان تعلق می‌گیرد.

- در بسیاری از مناطق شکننده از لحاظ زیست‌محیطی، بخصوص قسمت‌هایی که در مناطق جنگ‌زده قرار گرفته است و نیز در جوامع در حال تلاش اقتصادی و اجتماعی، زنان و کودکان ۷۵ درصد از افراد آسیب‌دیده و بی‌خانمان را تشکیل می‌دهند.

- زنان تنها یک درصد از کرسی‌های مجلس و ۶ درصد از موقعیت کابینه‌ها را اشغال کرده‌اند در حالی که سیاست‌ها باید بتوانند به امور معیشتی و واقعیت‌های زندگی زنان و جوامع، به جای منافع بخش خصوصی قدرتمند و تهدید معیشت آنان از طریق تسلط بر منابع توسعه پاسخ گویند. (وضعیت زنان در جهان امروز، ۱۳۷۵)

از سوی دیگر، با وجود رشد نسبی حاصل شده در وضعیت سواد، بهداشت و اشتغال زنان در برخی کشورها، پدیده‌های جدید اجتماعی، از جمله خشونت

علیه زنان، تجاوز به زنان، اعتیاد، خودکشی، افسردگی و ناهنجاری‌های اجتماعی گوناگون، که در زندگی زنان دنیا به عنوان دستاوردهای حرکت‌های آزاد پدیدار گشته، نشان‌دهنده عدم موفقیت برنامه‌های اجرا شده (Dawn, 1985, p.21) و وجود خلأ در ارزش‌گذاری برای «شاخص‌های انسانی» در روند برنامه‌ریزی‌های گذشته در دنیاست.

سازمان ملل متحد با حذف مذهب از تمام اسناد بین‌المللی و متهم نمودن مذهب به عنوان عامل اصلی عقب‌افتادگی ملت‌ها، همواره سعی نموده است برای زنان جهان برنامه‌ریزی نماید، و حال آنکه پس از ۵۰ سال فعالیت و به بن‌بست رسیدن حرکت‌های غیر مذهبی، بخصوص در جهان غرب و صدمه‌های عمیقی که بر پیکره جامعه بشری و اصل خانواده وارد نموده، ضرورت توجه خاص به نقش مذهب و اصول اخلاقی بر برنامه‌های امور زنان در دنیا بیش از پیش نمایان گردیده است. از این روست که در اجلاس ۲۰۰۰ نیویورک علی‌رغم فعالیت مجذانه گروه‌های فمینیستی، کشورهای اسلامی با تلاش گروه اعزامی ایران، توانستند «موارد شناسایی نقش مذهب و معنویت در حوزه زندگی زنان و نقش گفت و گوی تمدن‌ها در پیشرفت زنان» را به تصویب برسانند. (خبرنامه زنان، مرکز امور مشارکت زنان، ش ۵، ۱۳۷۹، ص ۱۶)

نظریات زنان در توسعه

از اوایل دهه ۷۰ توجه به نقش زنان در فرایند توسعه فزونی گرفت و موضوع «زنان در توسعه» بخشی از نظریه‌های توسعه را به خود اختصاص داده است. توجه به نقش زنان در توسعه، ناشی از دو واقعیت مهم بود:

۱. عدم تحقق کلی نظریه‌های توسعه در بهبود وضعیت کشورهای جهان

سوم؛

۲. وضعیت نامطلوب اجتماعی - اقتصادی زنان در این کشورها.

واقعیت آن است که «نوسازی» و «توسعه» دستاوردهای نامتعادلی برای مردان و زنان در کشورهای در حال توسعه به همراه داشته، به گونه‌ای که مردان بهره‌وران و زنان قربانیان این فرایند بوده‌اند. درک مسائل مزبور از طرف کارگزاران ملی و بین‌المللی توجه آنها را به نقش زنان در توسعه معطوف کرد و نتیجه آن بود که با وجود طرح رهیافت‌های گوناگون، برابری زنان و مردان در فرایند و نتایج توسعه، به سه نظریه ذیل اشاره داشت:

۱. نظریات رفاهی - مساوات و فقرزدایی؛

۲. نظریه کاربایی؛

۳. نظریه تواناسازی.

در حالی که هر یک از این نظریه‌ها طرف‌دارانی دارد، نظریه‌های اول و دوم، که بیشتر ماهیت اقتصادی دارند، در عمل موفق نبوده‌اند. برای مثال، نظریه «فقرزدایی»، که از سوی «بانک جهانی» و در چارچوب برنامه‌های کمک ارائه شده بود، نه تنها موجب تغییر مثبتی در وضعیت زنان نشد، بلکه بر اساس آمار موجود، به وخامت اوضاع آنان بیشتر انجامید. نوع اول در چارچوب تجزیه و تحلیل جنسیتی ریشه نظریه «تواناسازی» بوده است. نظریه «تواناسازی»، که توسط سوزان لانگه، یکی از کارشناسان زن از آفریقا مطرح شده است، زنان را به کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند. (سوزان لانگه و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۸ و ۷) این نظریه در صدد است تا با ایجاد یک دگرگونی مؤثر در وضعیت زنان، آنان را در فرایند توسعه از عناصر منفعل به بازیگران مستقل و توانا تبدیل سازد. از این‌رو، مشارکت مستقیم در حیات اجتماعی جامعه و توسعه، هم به عنوان نتیجه و هم ابزار تواناسازی به زنان توصیه می‌شود. (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۸۴) با توجه به تفاوت مشکلات زنان در جوامع گوناگون (کشورهای در حال توسعه) باید توجه

داشت که آنان در برنامه‌های توسعه، به برنامه‌ریزی‌ها و خط‌مشی‌های متفاوتی نیازمندند. (مصفا، ۱۳۷۳، ص ۱۰)

اساس نظریه‌های موجود بر برنامه‌ریزی جنسیت استوار است تا وضعیت نابرابر موجود زن و مرد را در جامعه اصلاح کند. (لیس تورس و دیگران: ۱۳۷۵، ص ۱۷)

از این‌رو، کشورها در جهت برنامه‌ریزی جنسیتی تاکنون به دو شیوه منطقه‌ای و بخشی عمل کرده‌اند. برخی از کشورها نیز در کنار برنامه‌های توسعه ملی، برنامه ویژه‌ای نیز برای زنان در بخش‌های گوناگون تدوین و اجرا نموده‌اند تا در جهت کاهش نابرابری‌ها، در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نابرابری‌هایی که ناشی از نقش جنسیتی انسان‌ها باشد، قدم بردارند. (شادی طلب، ۱۳۷۲، ص ۸) بر این اساس، با طراحی ساز و کارها و اجرایی کردن برنامه‌های توسعه و نظام‌های نظارتی به منظور ارزیابی عملکرد، سیاست‌های توسعه نیز طراحی شده است تا موفقیت در دستیابی به اهداف تضمین گردد. (رزاقی، ۱۳۷۰، ص ۴) از این‌رو، برنامه‌ریزی جنسیتی در مسیر توسعه زنان حایز اهمیت خاص گردیده است. برای آشنایی با سیر تحولات جهانی در برنامه‌ریزی توسعه زنان، به مهم‌ترین بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های عملی در خصوص زنان اشاره می‌گردد که به دنبال تشکیل «کمیسیون مقام زن» در سال ۱۹۴۶ توسط سازمان ملل متحد به منظور رفع مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان به تصویب رسید؛ از جمله:

۱- در سال ۱۹۵۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی بیانیه‌ای از دولت‌های عضو خواست تمام قوانین، نشست‌ها و رفتارهای قدیمی را، که به زنان لطمه وارد می‌آورد، حذف کنند.

۲- در سال ۱۹۶۳ مجمع عمومی درخواست کرد نسخه پیش‌نویس بیانیه «رفع تبعیض از زنان» تهیه گردد که اولین پیش‌نویس آن در سال ۱۹۶۶ تهیه شد و در

سال ۱۹۶۷ به تصویب رسید.

۳- در سال ۱۹۷۳ کمیسیون اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل (Ecosoc) یک گروه پانزده نفره را مأمور تهیه یک کنوانسیون برای رفع تبعیض علیه زنان کرد. (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۳۷۵، ص ۲۴)

۴- در سال ۱۹۷۵ (سال جهانی زن) اولین گردهمایی جهانی زن با حضور شش هزار نفر شرکت‌کننده غیردولتی در کنار شرکت‌کنندگان دولتی در مکزیکوسیتی برگزار شد. در برنامه عمل مصوب در این گردهمایی، تنظیم و اجرای «کنفرانس رفع تبعیض علیه زنان» به طور جدی خواسته شده است.

۵- در پی گردهمایی سال ۱۹۷۵، سازمان ملل متحد دهه ۱۹۷۶ - ۱۹۸۵ را «دهه زن» نام‌گذاری کرد. اعلام یک دهه خاص برای بزرگداشت زنان از سوی سازمان ملل به این سبب بود که در توسعه فرایند، وضع اقتصادی زنان بهبود یابد. (الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ۱۳۷۴، ص ۳۹۴)

۶- دومین کنفرانس جهانی زن در سال ۱۹۸۰ با حضور بیش از ده هزار نفر در «کپنهاگ» دانمارک برگزار شد.

۷- در سال ۱۹۸۱ کنوانسیون رفع تبعیض زنان (Cedaw) با تصویب بیست کشور وارد برنامه کار جدی خود شد.

۸- در سال ۱۹۸۵ سومین کنفرانس جهانی زن با حضور پانزده هزار نفر از سراسر دنیا در «نایروبی» کنیا برگزار شد. در این کنفرانس، خط‌مشی‌های پیشرفت زنان تحت عنوان «خط‌مشی‌های آینده‌نگر نایروبی» با محورهای اصلی «توسعه، صلح و برابری» به تصویب رسید.

۹- در سال ۱۹۸۸ ساختار تشکیلاتی کمیسیون مقام زن برای سومین بار، تغییر کرد و از «بخش» به یکی از «ارکان مرکزی» سازمان ملل تبدیل شد.

۱۰- در سال ۱۹۹۵ چهارمین گردهمایی جهانی زن با حضور بیش از شصت

هزار نفر در پکن برگزار شد و برنامه «عمل میان مدت جهانی برای زنان برای سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰» به تصویب رسید.

۱۱- در سال ۲۰۰۰ اجلاس زنان ۲۰۰۰ با حضور نمایندگان ۱۶۳ کشور و سه هزار سازمان غیردولتی از کشورهای گوناگون در نیویورک برگزار شد (خرداد ۱۳۷۹) تا نتایج تلاش خود را در زمینه ۱۲ مورد نگران‌کننده کنفرانس پکن اعلام نمایند که در نهایت، سند نهایی در جهت بهبود وضعیت زنان به تصویب رسید. (خبرنامه زنان، مرکز امور مشارکت زنان، ش ۵؛ ۱۳۷۹، ص ۷)

جنسیت و تحلیل جنسیتی

یکی از ابزارهای اصلی، که امروزه در امر توسعه مورد توجه است، مسئله «تحلیل جنسیتی» و توجه به جنسیت در امر برنامه‌ریزی‌هاست.^۱ در این تعریف، جنس «به خصوصیات بیولوژیک فرد اشاره می‌کند، در حالی که جنسیت به نقش‌هایی که توسط اجتماع برای زنان و مردان مطرح می‌شود، اشاره دارد.» (ابتکار، ۱۳۷۶، ص ۴۰۳) در دیدگاه آمار تفکیک شده از لحاظ جنسی، دنیا شامل زنان و مردان می‌شود که «جنس افراد با گذشت زمان، تغییر نمی‌کند، در حالی که نقش‌های جنسیتی با گذشت زمان تحت تأثیر تغییرات اجتماعی قرار گرفته، تغییر می‌کند.» (بولینا، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸) این در حالی است که «تفاوت‌های جنسیتی و نقش‌های فرهنگی در فرهنگ‌ها و زمان‌های گوناگون متفاوت است؛ چون جوامع با شرایط زیستی و دانش روزافزون رویه‌رو هستند که موجب می‌شود شرایط

۱. برنامه‌ریزی مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است که در جهت یک هدف و در قالب یک سلسله اهداف کمی (objective) و به کارگیری مجموعه خط‌مشی‌های مورد نظر طراحی شده و با توجه به تحلیل وضع گذشته و بررسی وضع موجود و ارزیابی مسائل و مشکلات و تنگناهای اجرایی، ضمن ارائه تصویری از آینده، برنامه‌ها و طرح‌های لازم الاجرا و اولویت‌های اجرایی آنها را تعیین می‌نماید.

زندگانی خود را تغییر دهند و این مسئله بر نقش جنسیتی تأثیر دارد.»
(آکوچیان، ۱۳۷۵، ص ۷۰)

تحلیل جنسیتی «در واقع، بررسی وقایع، شرایط، مطالعات موردی و آمار با هدف تجزیه و تحلیل نقش جنسیت در ایجاد و بقای یک پدیده خاص اجتماعی، اقتصادی و روش توجه به آن مسئله در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت می‌باشد.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱) در این نگرش، روابط جنسیتی معرف دیدگاه‌ها و مفاهیم فرهنگی در خصوص حقوق و مسئولیت‌های زنان و مردان و چگونگی تعامل این حقوق و مسئولیت‌هاست (صدافت و دیگران، ص ۵۱) و هدف اصلی در تحلیل جنسیتی، درک مشکلات و موانع احتمالی در دسترسی به منابع و برنامه‌ریزی برای اجرای طرح‌هاست، به گونه‌ای که این مشکلات برای زنان و مردان تقلیل یابد. (ابنکار، ۱۳۷۳، ص ۳۳۷-۲۴۱)

فمنیسم و تحلیل جنسیتی

در زمینه برنامه‌ریزی‌های جنسیتی، باید به تلاش‌ها و فعالیت فمینیست‌ها اشاره کرد که با تأکید بر دو موضوع جنس (sex) و جنسیت (gender) توانسته‌اند با استفاده از زمینه‌های مستعد گسترش علوم در دوره‌های دانشگاهی، موضوع جدیدی تحت عنوان مطالعات زنان (women's studies) را به سطوح دانشگاهی منتقل کنند. این دید، فمنیسم را قادر ساخت از سطح یک نهضت اجتماعی به سوی علمی کردن رویکردها و ایده‌های خود پیش‌روی کند.

نهضت فمنیسم در روند حرکت سی ساله خود (فمنیسم و عملکرد آن، ۱۳۷۴، ص ۵۲) علاوه بر علمی کردن نظرات خویش در قالب «women's studies» و تأسیس رشته‌های گوناگون دانشگاهی بر مبنای همین مطالعات، توانست زمینه‌های نخست ظهور جریان جدیدی را نوید دهد که طرف‌داران آن خود را

«کارشناس مسائل زنان» می‌نامند. ویژگی‌های عمده کارشناسان زنان با فمینیست‌ها، اجتناب از آرمان‌گرایی، کارایی شیوه‌ها، رعایت اصل جهان‌شمولی الگوهای پیشبرد وضعیت زنان و قابلیت انطباق این الگوها با مقتضیات و منافع ملی هر کشور است. در حال حاضر، تلفیق دیدگاه‌های نهادینه شده کارشناسان زن در سطوح کلان، با آرمان‌گرایی فمینیستی منجر به ظهور جریان سومی به نام «تشکل‌های مردمی زنان» شده است. این تشکل‌ها به دلیل مردمی بودنشان قادرند خلأهای نهادهای دولتی را جبران کنند و در شرایط ویژه، به عنوان اهرم‌های فشار برای اجرای مصوبات کارشناسان مسائل زنان در محافل داخلی و خارجی (N.G.O) عمل نمایند. (نقش کارشناسان زن در جنبش‌های زنان، ۱۳۷۴، ص ۲۶)

شاخص‌های توسعه در روند تحلیل جنسیتی

جامعه‌ای که می‌خواهد به سوی توسعه حرکت کند و نابرابری‌های موجود را کاهش دهد، باید ابزارها و معیارها و ملاک‌هایی برای سنجش حرکت رو به رشد بر مبنای برنامه‌ریزی جنسیتی داشته باشد تا بتواند با در نظر گرفتن آن شاخصه‌ها، وضعیت زنان را در جامعه خود مورد ارزیابی قرار دهد. شاخصه‌های مطرح عبارتند از بهداشت، آموزش، میزان اشتغال زنان در جامعه و میزان مشارکت زنان در امور سیاسی. (شادی طلب، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳) در اینجا، فقط به موضوع «مشارکت سیاسی زنان در روند توسعه و برنامه‌ریزی جنسیتی» می‌پردازیم:

مشارکت سیاسی

یکی از شاخصه‌های توسعه در کنار سایر عوامل ساختاری، «مشارکت سیاسی» است؛ بدین معنا که مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌گیری، از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح و صرف اعطای حقوق مساوی در قانون اساسی کشورها در این

زمینه کافی نبوده است. بنابراین، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های محلی و ابزارهای بین‌المللی^۱ از ضرورت و راه‌کارهای نیل به مشارکت زن در عرصه سیاسی سخن به میان آمده است؛ عرصه‌ای که تاکنون به طور انحصاری در اختیار مردان بوده است. اگر «مشارکت» را این‌گونه تعریف کنیم که «رفتاری است که اثر می‌گذارد و قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» (مصفا، ۱۳۷۱، ص ۲۸۸)، می‌توان ادعا کرد که به لحاظ تاریخی، قدرت و اقتدار به طور انحصاری در اختیار مردان بوده و زنان در عرصه سیاست، به صورت عام حضور داشته‌اند. در مسیر توسعه، «مشارکت سیاسی زنان یک عامل مهم در تواناسازی آنان است» (مصفا، ۱۳۷۳، ص ۳۷۴-۳۷۵) که در عرصه عمل، تعداد اندک زنان را در عرصه سیاست جهانی شاهد هستیم. این امر مرتبط به جامعه و نظام خاصی نیست، در هر جامعه‌ای مشارکت زنان در فرایند سیاسی ناشی از عدم تساوی آنان با مردان در قوانین اساسی نیست، بلکه بیشتر مربوط به علل دیگر اجتماعی و فرهنگی است؛ چنان‌که در اکثر قریب به اتفاق قوانین کشورهای، حقوق سیاسی مساوی برابر میان زنان و مردان در نظر گرفته شده، اما واقعیت آن است که به رغم وجود حقوق سیاسی مساوی، هنوز سهم زنان در سیاست ناچیز است. (هاردس، ۱۳۷۳، ص ۱۱)

جامعه‌پذیری جنسیتی

عدم شرکت زنان در مجامع و فعالیت‌های سیاسی یکی از نمودهای جامعه‌پذیری جنسیتی است که عده‌ای از کارشناسان مسائل زنان معتقدند: با پیدایش ساخت سیاسی جدید و مجلس‌های مردمی، زنان برای پیشبرد مؤثر

۱. «استراتژی ناپروبی» حاصل سومین کنفرانس جهانی زن است که در سال ۱۹۸۵ در کنیا برگزار شد. این استراتژی به طور مشخص، در دو بند ۱۱۱ و ۱۱۶ خود، مشارکت سیاسی زنان و نقش دولت‌ها را بیان می‌کند. همچنین مواد ۷ و ۸ کنوانسیون رفع تبعیض همه‌جانبه نسبت به زنان، رفع تبعیض را در مشارکت سیاسی بیان می‌کند.

منافعشان، باید بتوانند از حقوق خود در روند تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی برخوردار شوند. زنان به عنوان رأی‌دهنده، تعداد قابل توجهی را تشکیل می‌دهند، اما حضور آنان در هیأت‌های گوناگون سیاسی، با توانایی‌های ایشان تناسبی ندارد. (مطبع، ۱۳۷۳، ص ۳۶)

همچنین به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی، عضویت زنان در سازمان‌های سیاسی بسیار محدود است. اعضای زن در سازمان‌های حزبی بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کل اعضا بوده است و این نسبت در سطوح عالی زندگی کاهش می‌یابد. علت این امر را باید در نوع و شیوه جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت زنان جست و جو کرد. (بشریه، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵)

علاقه‌مندی و مشارکت زنان به سیاست

برای بسیاری از زنان، «سیاست» کلمه مبهمی است که حکومت - کشور معنا می‌دهد؛ یعنی فعالیتی که به طور سنتی خاص مردان بوده است. از این رو، زنان در تمام فعالیت‌های سیاسی، مشارکت کمتری نسبت به مردان دارند. ویل دورانت می‌گوید: علت تفکر آزادی زن در غرب، ماشین و انقلاب صنعتی بوده است. در نتیجه، هنوز زنان اسیر مطامع قوم زراندوز و سرمایه‌دارانند و تن به ذلت اربابان و صاحبان زور و ابرقدرت‌های جهانی داده‌اند و خود اختیار و استقلال فکری ندارند. (شجاعی، ۱۳۷۱، ص ۲۸)

مبارزه زنان برای تصدی پست‌های سیاسی و اشتغال در سطوح بالای مدیریت و رهبری، قرن‌ها طول کشیده تا به وضع کنونی رسیده است. زنان نیوزلند اولین گروهی بودند که در سال ۱۸۹۳ اجازه یافتند در انتخابات شرکت کنند و رأی بدهند. در اروپا، بیش از نیمی از دارندگان حق رأی زن هستند، ولی تعداد آنها در بین اعضای احزاب و کسانی که در انتخابات

شرکت می‌کنند، هنوز هم بسیار کم است و بیشتر کسانی که به سطوح بالای مدیریت رسیده‌اند در زمینه‌های زنانه، مثل بهداشت، آموزش و پرورش، امور خانه و خانواده مشغول به کار هستند. طبق تحقیقات، زنان کمتر روزنامه می‌خوانند، کمتر به اخبار گوش می‌دهند، کمتر از مردان درباره سیاست حرف می‌زنند. در سال ۱۹۵۳، ۶۰ درصد زنان فرانسوی گفتند که به سیاست علاقه ندارند. (زن اروپایی و دنیای سیاست، ۱۹۹۳، ص ۱۲)

طبق نظرسنجی‌های به عمل آمده، در کشورهای اروپایی، زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار علاقه بیشتری به مسائل سیاسی دارند. تأثیر مذهب در سیاست نیز یکی از عوامل است. طبق تحقیقات کشورهای کاتولیک، مثل کشورهای جنوب اروپا - که دو جنس هنوز در قیود سنتی به سر می‌برند - تعداد زنان علاقه‌مند به فعالیت‌های سیاسی بسیار اندک است. (زن اروپایی و دنیای سیاست، ۱۹۹۳، ص ۱۲)^۱

طبق تحقیقی که در اروپا صورت گرفته است، اختلاف زنان و مردان با بالاتر رفتن سطح تحصیلات و علاقه به سیاست رابطه مستقیم دارد، به گونه‌ای که در سطح تحصیلات دانشگاهی، از نظر عدم علاقه به سیاست، تعداد زن و مرد مساوی است. در بین کم سوادها، ۳۵ درصد مردان و ۵۵ درصد زنان هیچ‌گاه با سیاست کاری ندارند. (زن اروپایی و دنیای سیاست، ۱۹۹۳، ص ۱۲)

در زمینه فعالیت زنان در مجالس، آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۷ به طور متوسط، تنها ۱۰ درصد از نمایندگان مجلس‌های مردمی کشورهای گوناگون جهان زنان بوده‌اند. حضور زن به عنوان نماینده، حتی در کشورهای توسعه یافته نیز ناچیز است. در فرانسه ۶/۴ درصد، در انگلستان ۶/۳ درصد، در آمریکا ۵/۳ درصد و در ژاپن ۱/۴ درصد نمایندگان مجلس را زنان تشکیل می‌دهند. (علیم، ۱۳۷۳، ص ۱۲) البته روند مشارکت زنان در مجالس، طبق آمارهای جهانی رو به

۱. البته این مذهب کاتولیک است که چنین تأثیری را بر جای می‌گذارد.

افزایش است. (وزارت امور خارجه، ۱۹۸۰، ص ۶)

با نگاهی اجمالی به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دنیا در پست‌های ریاست جمهوری، نخست وزیری، و وزارت و مجالس، چنین به نظر می‌رسد که با وجود تبلیغات و بیانیه‌ها و فعالیت‌های کمیسیون مقام زن سازمان ملل و سایر تشکیلات و جنبش‌های فمینیستی، زنان هنوز در انزوای قدرت سیاسی به سر می‌برند و نقش اساسی و کلیدی خود را در تعیین سرنوشت سیاسی ایفا می‌کنند. شاید این انفعال و عدم موفقیت نتیجه تسلط مردان در عرصه‌های سیاست بوده است؛ چنان‌که بشریه می‌گوید: «بی تفاوتی سیاسی زنان به هر دلیل، یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ سیاسی انسان است. انفعال سیاسی نیز تنها می‌تواند نتیجه (منطقی) چنین سلطه‌ای باشد. (بشریه، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶) طی سده‌ها، مرد سلطه‌گر و زن سلطه‌پذیر پرورش یافته و شیوه‌های آموزشی و پرورشی ویژه‌ای با دوگانگی، این‌گونه واکنش روانی را پدیدار کرده است. (رزاقی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳)

علل عدم مشارکت سیاسی زنان

در زمینه علل عدم مشارکت زنان در عرصه سیاسی، می‌توان به عوامل تاریخی و فرهنگی و ساختار اداری و اجتماعی جوامع اشاره داشت که در یک نگرش کلی، می‌توان آنها را به عوامل ذیل تقسیم کرد:

- ۱- نقش بازآوری زنان در مسئولیت‌های بقای نسل، بچه‌داری و خانه‌داری فرصت اشتغال دیگری برای زنان باقی نمی‌گذارد.
- ۲- وضعیت اجتماعی - اقتصادی، میزان آموزش و تعلیم و تربیت زنان از مردان کمتر است و رابطه مثبتی بین تعلیم و تربیت و مشارکت وجود دارد.
- ۳- پایین بودن اشتغال زنان ارتباط مستقیمی با وضعیت اقتصادی آنها دارد.

اشتغال به تبع خود، استقلال اقتصادی را فراهم می‌کند. موریس دورژه معتقد است: «هرچه دسترسی به تمکن اقتصادی بیشتر باشد، دسترسی به قدرت سیاسی هم ممکن‌تر است.» (دورژه، ۱۳۵۸، ص ۱۳۹)

۴- ارتباطات سازمانی زنان کمتر از مردان است و زنان بیشتر در فعالیت‌هایی شرکت می‌کنند که از سنخ عضویت در سازمان‌های زنان و کارهای زنانه است و رابطه کمتری با سیاست دارد. بنابراین، عوامل مزبور دست به دست هم می‌دهند و به اختلاف بین مشارکت سیاسی زنان و مردان می‌انجامند. (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۱۹۰)

البته برخی از کارشناسان مسائل زنان در ایران علل عدم مشارکت سیاسی زنان را در ۱- نوع نگاه مدیران (مردان بالادست) به زنان شاغل؛ ۲- فرایند جامعه‌پذیری متفاوت زنان نسبت به مردان؛ ۳- فقدان فرصت‌های متنوع شغلی؛ ۴- سیاست حاکم بر ادارات و سازمان‌ها؛ و ۵- کمبود حمایت‌های لازم از زنان می‌دانند (کدبور، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶) که مانع رشد و ارتقای زنان به سطوح بالاتر شده است. مشارکت سیاسی امری ارزشمند است که زن و مرد هر دو باید در آن سهیم باشند. مسلماً زمانی زنان می‌توانند مؤثرتر و کامل‌تر در فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی شرکت کنند و از زندگی امن بهره‌مند شوند که برنامه‌ریزان منابع و مسئولیت‌های جنسی را به نحو بهتری توزیع کنند. البته به شرطی که این توزیع با توجه به اصول اسلامی باشد. (Hager, 1993) و این امر میسر نخواهد بود، مگر اینکه به صورت یک فرهنگ اجتماعی درآید؛ چنان‌که خانم مصفا اشاره دارد: «صحبت از مشارکت سیاسی زنان فقط استفاده از زنان برای ساختن تاریخ و وجود زنان در مناصب اجرایی نیست، باید موضع نقش زنان در زندگی اجتماعی علقه همگان باشد. به کارگیری زنان فقط در اداره امور مؤثر نیست، باید بیشتر بر تقویت فرهنگ سیاسی برای مشارکت زنان در برنامه‌های اجتماعی تأکید داشت.» (مصفا، ۱۳۷۳، ص ۶۴۵) برای زنان، قدرت سیاسی صرف مهم نیست؛

زیرا زنان خلّاق لزوماً آنهايي نيستند که قدرت سياسي دارند، بلکه گروهی هستند که به زندگي ابعاد وسيع تر و بينش تازه تري می دهند.»

نگاه زن به قدرت

اگر به حضور زنان به در صحنه سياسي و شروع «جنبش های آزادی بخش زنان» (فمینیست ها) نگاه کنیم، می بینیم صاحبان قدرت به اسم «آزادی زن و کسب حقوق از دست رفته و دموکراسی و مشارکت»، زن را چنان به صحنه کشاندند که به جای توجه به اندیشه و فکر او، به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف و مطامع خود از او بهره بردند و در این راه، زن به استقلال و جایگاه واقعی خود دست نیافت، بلکه روز به روز به سرگردانی و انحراف و انحطاط افتاد و نه تنها راه ترقی را نیمود، بلکه به سقوط اخلاقی کشیده شد و با ضربه زدن بر پیکره خانواده، تنش های روانی و اجتماعی را در جامعه افزودند و اگر هم اکنون بحث از «حضور سياسي زنان در حیطه قدرت سياسي» به میان می آید، که امر مسلمی است، تنها زنانی می توانند در این عرصه موفق شوند که در خود، ویژگی «هدایت جامعه» را نیز داشته باشند. هدایت جامعه فقط از رأی انتخابات بیرون نمی آید و معنای آن در راه های متعدد و ایثار نسبت به دیگران نهفته است (مصفا، ۱۳۷۳، ص ۶۴۵) که باید آن را در شخصیت فردی و اجتماعی زن جست و جو کرد، و بدون توجه به اسلام و فقه و شریعت محمدی هرگز نمی توان به این حقایق متعالی دست یافت.

نگرش شیعی به مشارکت سياسي زنان

اسلام کسب قدرت سياسي را ابزاری در جهت رسیدن به هدف و ارتقا و کمال پذیری انسان (اعم از زن و مرد) می داند و حضور اجتماعی و سياسي هر دو جنس را در صحنه بنا بر ضرورت می پذیرد. اما زن با وجود روحیه لطیف و

مسئولیت‌پذیرانه خویش، نگاهی آمیخته با تکلیف دارد؛ چنان‌که امام خمینی رحمه‌الله به این تفاوت نگرش زنان به سیاست و شناخت روحیه آنان، بخصوص زن مسلمان ایرانی اشاره می‌کند که هدف زنان در کسب مبارزه و وارد شدن در صحنه سیاسی، به دست آوردن قدرت و کسب جاه و مقام نیست، بلکه زن مسلمان به خاطر دفاع از اسلام و قرآن وارد عرصه سیاست شده است. ایشان تأکید می‌کنند این روحیه باید حفظ شود، نه اینکه چون زن هستند به کنج عزلت مأواگزینند و خانه‌نشینی را اختیار کنند و تابع محض رویدادها و حوادث جامعه باشند. از این‌روست که ایشان می‌فرمایند: «خانم‌ها برای اینکه یک چیزی - مثلاً - دستشان بیاید یا - فرض کنید که - صاحب منصب بشوند، نمی‌آیند بیرون، خودشان و بچه‌هایشان را به کشتن بدهند. این اسلام و قرآن است که خانم‌ها را آورده بیرون و همدوش مردها، بل جلوتر از مردها وارد صحنه سیاست کرده است.» (امام خمینی، ۱۳۶۳، ص ۹۱)

در جای دیگر، ایشان حضور و دخالت بانوان در مسائل سیاسی را به عنوان تکلیف برای آنان قلمداد کرده، می‌فرمایند: «سیاست یک ارثی نیست که مال دولت باشد، خانم‌ها حق دارند که در سیاست دخالت بکنند و تکلیفشان این است.» (امام خمینی، ۱۳۶۳، ص ۳۸)

مقام معظم رهبری نیز در سخنان خود، با دید روشنی که نسبت به حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی - سیاسی دارند، معتقدند که زنان باید در عرصه‌های سیاسی فعال باشند و لازمه یک نظام اسلامی توسعه یافته و پایدار حضور پر قدرت و آگاهانه افسار اجتماعی، بخصوص بانوان، است. از این‌رو، می‌فرمایند: «در نظام اسلامی، زنان باید از درک سیاسی برخوردار باشند. فن خانه‌داری و همسر داری را بدانند و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، علمی و خدمات، مظهر عصمت و طهارت و مناعت باشند.» (بیانات مقام معظم

رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۴) البته لازم به ذکر است فمینیست‌ها نیز بر حضور سیاسی اجتماعی زن تأکید می‌کنند ولی تأکید آنها بدون توجه به پاسداشت سایر ارزش‌هاست.

البته تا رسیدن به حد مطلوب و ایده‌آل، فرسنگ‌ها فاصله است و همیشه کاستی‌هایی در جامعه وجود دارد، اما اگر آگاهی و وحدت برای زدودن خرافات و رشد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی میان اقشار گوناگون جامعه و نظام سیاسی وجود داشته باشد، قطعاً می‌توانیم به نتیجه مطلوب برسیم؛ همچنان که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «آن چیزی که من می‌خواستم عرض بکنم این است که هر نقصی که در وضع زن در جامعه ما وجود داشته باشد، علایجی دارد؛ چون اسلام نسبت به زن دید شامل و کامل و جامعی دارد. باید راه‌های علاج را پیدا کرد. نکته مهمی که بنده همیشه روی آن تأکید دارم، این است که با وجود همه اینها، زن در جامعه ایران، هنوز در آن حد وسطی که اسلام می‌خواسته، قرار ندارد، نه از لحاظ حقوق اجتماعی، نه از لحاظ تمکّن و قدرت تصرف فردی و نه از لحاظ قوانینی که به اینها ارتباط پیدا می‌کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۱۳)

در هر حال توجه به همگرایی لایه‌های مختلف فقه می‌تواند زن‌ها را در جایگاه ارزشی که فقه محمدی برای آنها در نظر دارد، برساند.

جایگاه و نقش زنان از دیدگاه اسلام

وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان در جوامع گوناگون نشان می‌دهد که هیچ‌یک از جوامع تا کنون نتوانسته‌اند سعادت حقیقی را در جامعه تأمین کنند. هر یک به نوعی علی‌رغم فعالیت گروه‌های زنان و آزادی‌های نسبی و واژه‌های دروغین «آزادی و برابری زنان»، تنها حلقه‌های اسارت زن را بیشتر و تنگ‌تر کرده‌اند و حتی او را از حقوق اولیه خویش و کانون مهر و محبت واقعی دور ساخته‌اند و بار

مضاعفی بر دوش زن تحمیل کرده‌اند. در این میان، فرهنگ، آموزش، سیاست، اقتصاد و جنبش‌های زنان همه دخیل بوده‌اند تا هویت زن را به غارت برده، چنان که می‌خواهند، او را بار آورند.

مونا شاوون، نویسنده آمریکایی، در مقاله‌ای تحت عنوان «اشتباه فمینیست‌ها» می‌نویسد: «آزادی زنان برای ما افزایش درآمد سیگار ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن و تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز، اعتبارات فردی، عشق آزاد و زنان متخصص، و بیماری‌های زنان را به ارمغان آورد، و لیکن در ازای آن چیزی را به غارت برده که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو آن است و آن وجود همسر و خانواده است.» (صدیقی، ۱۳۷۸، ص ۶۹)

اما هیچ مکتبی به اندازه اسلام نسبت به هویت واقعی زن و تغییر نگرش و تبیین قوانین حقوقی و انسانی که در سرنوشت زنان تأثیر مثبت داشته باشد، وجود ندارد. امام خمینی علیه السلام فرمودند: «اسلام میان زن و مرد برابری را از لحاظ ارزش‌های انسانی قبول دارد، ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، نه. اسلام به زن نقش خاص خود را قایل است و به هیچ وجه، کوچک‌تر از نقش مرد نیست. باید توجه نمود که ترکیب جسمانی و روانی زن او را برای تکالیف خاصی آماده کرده است. این تکالیف عبارت است از آن چیزی که زن و مرد از آن مرز از هم جدا شده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۱)

قوانین اسلام چون مطابق با فطرت بشری است، اگر به صورت صحیح در جامعه درک و فهم و اجرا شود، جامعه با توسعه متوازن به سوی تعالی و سعادت گام برخواهد داشت و بدین وسیله، امنیت روانی و اجتماعی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. نظام حقوق زن در اسلام بر اساس تساوی حقوق زن و مرد است، نه تشابه. در اسلام، برای افراد بشر از جمله میان جنس زن و جنس مرد، برابری در حقوق مطرح است. اما در برخی جاها ممکن

است احکام زن با احکام مرد متفاوت باشد؛ همچنانکه طبیعت زن با طبیعت مرد در برخی از خصوصیات متفاوت است. بنابراین، بیشتر این حقایق و بیشترین واقعیت‌های فطرت و طینت بشری در مورد زن و مرد در معارف اسلامی است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۷/۳۰)

اسلام نظام خانواده را با محوریت زن مورد ارج و قرب قرار داده است، در حالی که غرب با فعالیت‌های سودجویانه خویش، با فروپاشی خانواده موجب از بین رفتن روابط جامعه و نابودی ارکان اخلاق و محبت و دل‌سوزی در میان اعضای خانواده شده است. (شریف قریشی، ۱۳۷۷، ص ۲۰-۱۹) اسلام زن را با سه محور در خانواده می‌نگرد. در نظام تربیت نیروی انسانی، ما با یک دور تقریباً پیوسته مواجه هستیم که محور چرخش آن بر عهده زنان است؛ چرا که اولاً، تمامی انسان‌هایی که مسئولیت اجرایی دارند، به وسیله زنی به نام «مادر» پرورش یافته‌اند. اگر قبول کنیم سهم مهمی از مفاهیم فکری هرکس از طریق مادرش به دست می‌آید، در نتیجه، به نقش زنان در توسعه و تثبیت باورها و نگرش‌های آدمی پی می‌بریم. (بهزادپور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹)

در دیدگاه اسلامی، اگر زنان از وظایف اصلی خود آگاهی داشته باشند و با شیوه صحیح به کسب علم و کار و فعالیت در عرصه اجتماعی بپردازند، در مسیر توسعه به جامعه سالمی دست خواهیم یافت که می‌تواند محل پرورش و رشد انسان‌های کامل و رو به سعادت و کمال الهی گردد. در صدر اسلام، می‌توان نمونه‌های عملی و مصداق‌های نگرش‌های مترقیانه اسلام به زن را مشاهده کرد که نشان‌دهنده جایگاه زن و نگرش اسلام به حضور زن در صحنه عمل است.

الگوی متناسب با تفکر شیعی

در جامعه امروز، بدون داشتن الگوی جامع و کامل برای زنان، نمی‌توان حرکت مفید و اثربخشی آغاز کرد؛ زیرا تجربه قرن‌ها نشان می‌دهد که جنبش‌های زنان نیز تاکنون با شعار «بهینه کردن وضعیت زنان» وارد میدان شده‌اند، ولی نتیجه آن منفی بوده است. جنبش‌های زنان در طول نیم قرن اخیر، با توجه به حمایت گروه‌های خاص و ذی‌نفع، به تناسب احساسات و موج‌های ایجاد شده، وارد صحنه گردیده‌اند، اما نتیجه عملکردشان در جهان امروز، جز سقوط و انحطاط و وخیم‌تر شدن وضعیت زنان ثمره‌ای نداشته است، اگرچه نباید برخی از دستاوردهای حقوقی و زمینه‌کسب مدارج علمی و حضور اجتماعی و سیاسی را در برخی کشورها برای زنان نادیده گرفت.

اگر جامعه اسلامی با تمسک به اسلام ناب محمدی ﷺ بدون توجه به عرف‌های دست و پاگیر، که قوانین اسلامی را به نفع خود مثله کرده‌اند، مطرح شود، می‌تواند بهترین الگو برای سعادت زنان و رسیدن جامعه به کمال حقیقی باشد. انقلاب اسلامی با نگرش خاص به زنان، الگوی جدیدی در مقابل جنبش‌های غربی ارائه کرد که در آن زنان آگاهانه با مشارکت سیاسی فعال به صحنه وارد شدند و در طول انقلاب، با روشنگری‌های رهبران دینی انقلاب، دریافته‌اند که مرد و زن از سرشت واحدی تشکیل شده‌اند و از نظر حقوق انسانی با هم برابرند. همچنین با مطرح شدن زنان نمونه قرآنی، دریافته‌اند که زن هم می‌تواند به مقامات معنوی برسد و در مجموع، چنین نگرش‌هایی بود که موجب شرکت فعال زنان در انقلاب گردید. (فاطمی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶)

اما هر قدر از طول عمر انقلاب گذشته، تهاجم کشورهای غربی و رسانه‌های امپریالیستی در بعد فرهنگی و اعتقادی (به خاطر جلوگیری از مطرح شدن

الگوی شیعی) پیرامون زنان مسلمان بیش از پیش افزایش یافته است.^۱ از سوی دیگر، در مقابل این تهاجم‌های همه‌جانبه، زنان مسلمان با دو چالش جدی روبه‌رو هستند:

۱- تحقق نیافتن حقوقی که در اسلام برای آنان در نظر گرفته و بر اساس آن معارفی را تنظیم نموده است.

۲- خطری که از سرایت نقاط منفی فرهنگ‌ها و مکتب‌های دیگر متوجه زن مسلمان می‌شود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹، ص ۲)

از این‌رو، وظیفه فقها در ارائه تفسیری درست از جایگاه زن با بعد اجتهادی با توجه به شرایط زمان و مکان در ارائه الگوی برتر، اهمیت بیشتری می‌یابد که در این میان، توجه به فرهنگ اسلامی و سنن و عرف هر جامعه‌ای نکته قابل توجه دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد، نه اینکه زنان ما به تقلید کورکورانه از غرب و پی‌روی از تبلیغات آن و رسیدن به آزادی‌های بی‌بندوباری، که جز رذالت‌های اخلاقی و نابودی جامعه بشری ثمری ندارد، متمسک شوند. از سوی دیگر، قوانین دست و پاگیر جامعه و قوانین مردسالار و موانع فرهنگی در زمینه حضور زنان باید شناخته شود تا به دست قانون‌گذاران به بهترین شیوه اصلاح گردد.

تنها باید توجه داشت هر حرکتی که به قصد احقاق حقوق زنان انجام می‌گیرد باید بر اساس یک بینش خردمندانه و مبتنی بر حقایق هستی‌شناختی - شناسایی طبیعت و فطرت زن و طبیعت و فطرت مرد، مسئولیت‌ها و مشاغل اختصاصی زن، مسئولیت‌ها و مشاغل اختصاصی مرد و آنچه می‌تواند مشترک بین اینها باشد

۱ برای دریافت اطلاعات بیشتر، ر.ک. از ظهور تا سقوط، ۱۳۶۵، تهران، لانه جاسوسی، ج ۱ / خاطرات مستر همفر، ۱۳۶۲، تهران، امیرکبیر، ترجمه محسن مؤیدی / اکرم قدیمی، زن، مشارکت و توسعه، ۱۳۸۰، تهران، جهان اجتماعی.

-انجام گیرد و نباید از روی انفعال و تقلید باشد. اگر حرکتی از روی انفعال و تقلید و تصمیم کورکورانه و چشم بسته باشد، حرکت مضری خواهد بود. (بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت ولادت حضرت زهرا (ع) در ورزشگاه آزادی، ۱۳۷۶/۷/۳۰)

از سوی دیگر، در تنظیم قوانین، لزوم توجه به عرف جامعه و تغییر تدریجی آن با دادن رشد و آگاهی و بینش لازم است؛ زیرا در غیر این صورت، برخی تغییرات و تصمیم‌ها ممکن است به جای اصلاح امور، عواقب و تبعات منفی در جامعه بر جای بگذارد. از این‌رو، باید توجه داشت که هر تغییر نابهنگامی در آن نه به نفع جامعه خواهد بود و نه به نفع زنان، بلکه برنامه‌ریزی فرهنگی بلندمدتی می‌طلبد که بتوان به آهستگی آن را اصلاح کرد. (بهزادپور، ۱۳۷۸، ص ۴۴)

نتیجه

جامعه‌ای که می‌خواهد به سوی توسعه حرکت کند، به جای توجه صرف به عوامل مادی، باید به تعالی انسان‌ها و کاهش نابرابری‌ها نیز توجه کند. در غیر این صورت، چنین جامعه‌ای روی توسعه مطلوب را نخواهد دید؛ زیرا برنامه توسعه‌ای به نتیجه مطلوب می‌رسد که هدفش کاهش نابرابری‌ها در همه ابعاد سیاسی اقتصادی و اجتماعی با نگرش به فطرت و طبیعت نیروی انسانی (اعم از زن و مرد) در محور برنامه‌ریزی جنسیتی باشد که در طرح‌های توسعه‌ای بر مبنای جنسیتی به علت عدم توجه به فطرت و اصول انسانی و طبیعت زنانه، چنین برنامه‌هایی تاکنون ناموفق بوده‌اند.

از میان شاخصه‌های مهم توسعه، «مشارکت سیاسی زنان» اصل دیگری است که جنبش‌های سیاسی زنان با هدف کشاندن زنان در عرصه سیاست و سوء استفاده ابزاری از آنها در جهت منافع صاحبان قدرت در چارچوب برنامه‌ریزی‌های جنسیتی بدان اقدام کردند، اما این فعالیت‌ها به علت عدم توجه

به فطرت زنانه و نگاه ابزاری به زن، علی رغم تبلیغات وسیع، نتوانست در مسیر توسعه موفقیتی کسب کند و در مرحله عمل، هیچ‌یک از مکاتب غربی و شرقی و همچنین جوامع اسلامی نتوانستند نگرش‌های منفی نسبت به زن را تغییر دهند و در مسیر توسعه، همچنان موانع رشد و کمال زنان وجود داشته است. اما تنها اسلام است که می‌تواند در این زمینه الگوی مناسبی ارائه دهد.

از این‌رو، جامعه اسلامی با توجه به نگرش کامل خود به جنسیت، بر مبنای فطرت و طبیعت و توان هر یک، باید گام‌های مؤثری برای نشان دادن الگوی حقیقی شیعی بردارد و از اولویت‌های موجود، شناخت قوانین، بررسی موانع حقوقی و فرهنگی، و تطبیق آنها با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است که این امر بر عهده مسئولان و مدیران جامعه (اعم از زن و مرد) و فقهای محترم است تا زمینه را برای رسیدن به کمال و نقطه مطلوب فراهم آورند. تا رسیدن به نقطه مطلوب و مدینه فاضله راه بسی طولانی و دشواری وجود دارد، اما ناممکن نیست؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «عالم اسلامی مانند پرندehی است که دو بال دارد: یکی بال مردان و یکی زنان، و تا هر دو بال قوی و با یک قوه مؤید نشوند، پرواز به سوی آسمان ممکن نیست.» (نقبایی، بی تا، ص ۱۷)

منابع

۱. ابتکار، معصومه، «تاجریان سوم»، مجله فرزانه، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، دوره اول، ش ۴.
۲. ———، جنسیت، تحلیل جنسیتی و توسعه نیافتگی، ۱۳۷۶، تهران، دفتر امور زنان.
۳. آکوچکیان، احمد، «به سوی یک دیدگاه روش‌شناختی و نظریه‌دین‌شناختی تحقیق و توسعه زنان»، مجله فرزانه، زمستان ۱۳۷۵، دوره سوم، ش ۸.
۴. الگوهای نظری اقتصاد توسعه، ۱۳۷۴، ویراسته راجانی کانت؛ ترجمه غلامرضا آزاد (کلی)، تهران، دوار.
۵. امام خمینی، در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۳، تهران، امیرکبیر، دفتر سوم.
۶. ———، «سخنرانی»، روزنامه ایرار، ۹ بهمن ۱۳۶۷.
۷. بشریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، ۱۳۷۸، تهران، نی.
۸. بهزاد پور، سیمیندخت، زن در توسعه مفاهیم اسلامی، ۱۳۷۸، تهران.
۹. خامنه‌ای، سید علی، زن از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴، تهران، واحد اطلاع رسانی اسناد و مدارک سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. ———، مجله زن روز، ۱۳۷۲.
۱۱. خبرنامه زنان، خرداد و تیر ۱۳۷۹، مرکز امور مشارکت امور زنان، ش ۵.
۱۲. دفتر پژوهش و فرهنگ ارشاد اسلامی استان تهران، جایگاه و نقش زنان در نظام‌های مختلف، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱.
۱۳. دوره، موریس، جامعه‌شناسی سیاسی، ۱۳۵۸، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، جاویدان.
۱۴. رزاقی، ابراهیم، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، ۱۳۷۲، تهران، توسعه، ج دوم.
۱۵. ———، زن، نفی سلطه، توسعه همه‌جانبه، ۱۳۷۱، تهران، کمیسیون امور بانوان.
۱۶. «زن اروپایی و دنیای سیاست»، مجله دویچ لاند، ۱۹۹۳، وزارت امور خارجه.
۱۷. سوزان لانگه و دیگران، نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲، تهران، روشنگران.
۱۸. شادی طلب، ژاله، «زن در توسعه»، ۱۳۷۲، مجله زنان، سال دوم، ش ۱۵.
۱۹. شجاعی، زهرا، مشارکت سیاسی زنان، ۱۳۷۱، تهران، کمیسیون امور بانوان.
۲۰. شریف قریشی، باقر، نظام خانواده در اسلام، ۱۳۷۷، ترجمه لطیف راشدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۱. صداقت، سعید و زاهد، زهره، «نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی»، ۱۳۷۳، مجله فرزانه، دوره سوم، ش ۵.
۲۲. صدیقی، مرضیه، ضرورت نگرش خاص به زنان در برنامه ریزی توسعه، ۱۳۷۶، دفتر امور زنان.
۲۳. _____، _____، نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران، کتاب نقد، پاییز ۱۳۷۸، سال سوم، ش ۳.
۲۴. عظیمی، حسین، ایران و توسعه، ۱۳۷۷، اصفهان، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن.
۲۵. علیم، شمیم، «مشارکت زنان در قدرت سیاسی»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۳، سال دوم، ش ۳۶۴.
۲۶. فاطمی، عباس، تأملی بر مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان (قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران)، ۱۳۸۴، تهران، رمز.
۲۷. فمینیسیم و عملکرد آن، ۱۳۷۴، تهران، وزارت امور خارجه، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
۲۸. قدیمی، اکرم، زن، مشارکت و توسعه، ۱۳۸۰، تهران، جهان اجتماعی.
۲۹. کدیور، حبیب، «بررسی موانع و مشکلات حداکثری زنان در جامعه»، فصلنامه ریحانه، بهار ۱۳۸۴، ش ۱۰.
۳۰. لیس تورس، اماری و روزاریو، روزاریو، جنسیت و توسعه، ترجمه جواد یوسفیان، ۱۳۷۵، تهران، بالن.
۳۱. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی، ۱۳۸۲، تهران، شیرازه.
۳۲. مصفا، نسرين، مشارکت سیاسی زنان در ایران، ۱۳۷۵، تهران، وزارت امور خارجه.
۳۳. _____، _____، «نقش مشارکت سیاسی در تواناسازی زنان»، مجله سیاست خارجی، پاییز ۱۳۷۳، سال هشتم، ش ۳.
۳۴. _____، _____، کیفیت مشارکت سیاسی زنان در جهان سوم، ۱۳۷۱، تهران، کمیسیون بانوان.
۳۵. _____، _____، «مشارکت سیاسی زنان: یک مطالعه میدانی»، مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۳، سال هشتم، ش ۴.
۳۶. مطیع، ناهید، «جامعه پذیری جنسیتی؛ مانعی برای توسعه»، مجله زنان، ۱۳۷۳، سال سوم، ش ۱۹.
۳۷. معروفی، پروین، زنان و مردان در برنامه ریزی توسعه، ۱۳۷۶، وزارت کشور.
۳۸. «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی»، مجله فرزانه، زمستان ۱۳۷۵، دوره سوم، ش ۸.
۳۹. میشل، آندن، جنبش اجتماعی زنان، ۱۳۷۷، ترجمه هما زنجانی، مشهد، نیکار.

۴۰. نقبایی، حسام، حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، بی نا، تهران، شمال.
۴۱. نقش کارشناسان زن در جنبش‌های زنان، ۱۳۷۴، تهران، دفتر امور زنان.
۴۲. نقش و مشارکت زنان در توسعه اداری، آذر ۱۳۷۲، هفته نامه زن روز.
۴۳. وزارت امور خارجه، ارزیابی شیوه‌های تدوین اسناد بین‌المللی، ۱۳۷۴، تهران، وزارت امور خارجه.
۴۴. گزارش سازمان ملل متحد، ۱۹۸۰، وزارت امور خارجه.
۴۵. وضعیت زنان در جهان امروز، ۱۳۷۵، تهران، دفتر امور زنان.
۴۶. هاردس، سیلیا، «زنان در مصر»، مجله زنان، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، ترجمه ناهید فرخنده، ش ۲۲.
۴۷. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، «سخنرانی»، ۲۹ آبان ۱۳۷۹، کیهان، ص ۲.
۴۸. یولینا، نینا اس.، «زنان روسیه بعد از پروستاریکا»، مجله فرزانه، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ش ۲ و ۳.
49. Dawn, 1985, *Development Crisis and Alternative Vision: Third World Women's Perspectives* (Bergen: Christon Michanism institute).
50. Hager, Asholy, "The medivag Family, Development", *Journal of Scoity for National Development*, 1993.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی